

تنزيه حضرت زکريا (عليه السلام)

از برخي آيات قرآن کریم استفاده مي‌شود که حضرت زکريا نسبت به وعده‌هاي خداوند شك داشته و کلام خدا را از کلام وسوسه‌آلود شيطان تشخيص نمي‌داده است...



از برخي آيات قرآن کریم استفاده مي‌شود که حضرت زکريا نسبت به وعده‌هاي خداوند شك داشته و کلام خدا را از کلام وسوسه‌آلود شيطان تشخيص نمي‌داده است. لذا از خداوند نشانه صدق وعده و خبر را طلب کرده است: **قال رب اجعل لي اية قال ايئك أن لا تكلم الناس ثلاثة أيام إلا رمزا و اذكر ربك كثيرا و سبّح بالعشي و الإبرکار** بر اساس آيات قبل، از آيه ياد شده، حضرت زکريا (عليه‌السلام) از درگاه خداوند تقاضاي فرزند مي‌کند و نويد تولد يحيي را مي‌گيرد و در اين آيه، عرض مي‌کند: پروردگارا! نشانه‌اي براي من قرار ده. خداوند فرمود: نشانه تو آن است که سه روز جز به اشاره و رمز نمي‌تواني با مردم سخن بگويي و پروردگارت را بسيار ياد کن و در شامگاهان و بامدادان او را تسبيح بگو. علامه طباطبائي = مي‌نويسد:

منظور زکريا از درخواست نشانه و آيه، چه بوده است؟ آيا بدین وسيله مي‌خواست که راستي بشارت و اين‌که وعده فرزند از جانب خداوند است را بداند؟ يعني يقين کند که خطابي را که دريافت کرد، خطاب ملكي و فرشته‌اي بود، نه شيطاني يا منظورش درخواست نشانه‌اي بوده است که به وسيله آن، زمان حمل همسر خود را بداند؟

احتمال دوم تا اندازه‌اي از سياق آيات، دور است و از فرآيند قصه بيگانه؛ ولي آنچه مفسران را از برگزیدن احتمال اول، ترسانده است که به طرف آن نرفته‌اند، داستان عصمت پيامبران است. آنان گفته‌اند: پيامبران، چون داراي ملکه عصمتند، بايد فرق ميان کلام فرشته و وسوسه شيطان را بدانند. روي اين حساب، درخواست نشانه از طرف زکريا، نبايد براي روشن شدن وضعيت اصل خطاب باشد.

پاسخ؛ درست است که پيامبران به واسطه دارا بودن عصمت، نبايد کلام فرشته و وسوسه شيطان بر ايشان اشتباه شود، ولي جان سخن در اين است که شناخت کلام فرشته و فرق آن با وسوسه شيطان نيز به دست خداوند عليم و قدير است؛ نه اين که خود پيامبران در آن استقلالي داشته باشند. پس، چرا جايز نباشد که زکريا از خدا بخواهد که براي او نشانه و آيه‌اي قرار دهد تا به واسطه آن، اين فرق را بشناسد؟ آري، اگر دعائش مستجاب نشده و خداوند نشانه‌اي برايش قرار نداده بود، در اين صورت، اشکال وارد بود. (2)

سخن مرحوم علامه طباطبائي = ممکن است مورد تأمل قرار گيرد؛ زيرا شيطان فقط مي‌تواند در محدوده بدن و جسم پيامبران تصرف کند، نه در محدوده تلقي وحی، الهام و خاطره‌ها و وحی، و نه در حیطه تبليغ و تعليم آنان؛ چنان که حضرت اَيُّوب (عليه‌السلام) خدايش را ندا داد که شيطان بدن مرا مس کرده و مورد رنج و عذاب قرار داده است: و اذكر عبدنا اَيُّوب إِذ نادى رَبَّهُ أَنِّي مَسْتَبِي الشَّيْطَانُ بَنَصْبٍ و عَذَابٍ (3)

بر اين پايه، حضرت زکريا که مدتي از دوران نبوت خویش را سپري کرده و بارها وحی و الهام الهي را دريافت کرده و به آن شناخت کافي به هم‌رسانده است، چگونه رواست که براي تشخيص وحی، نشانه بخواهد. گرچه پيامبران از ناحیه ذات خود و به طور استقلال، داراي تميز نيستند، ولي وقتي خداوند آنان را به حدّ نصاب نبوت رساند، داراي تشخيص و فرقان شده‌اند و همواره آن را حفظ مي‌کنند؛ وگرنه بايد در هر قضيه‌اي شك کنند و براي تشخيص آن از خداوند نشانه بخواهند تا کلام خدا را با وسوسه شيطان اشتباه نگيرند. پس کسي که به مقام دريافت وحی نايل آمد، به درجه‌اي رسیده است که علي بيته من ربه، حقيقت را آشکار مي‌بيند و در آن رتبه، هيچ شايبه وسوسه راه ندارد. بنابر اين، احتمال اول، مردود است.

احتمال دوم، اين بود که حضرت زکريا به دنبال آيت و نشانه‌اي براي تشخيص زمان تولد فرزند بود و بي‌صبرانه در انتظار اين بشارت به سر مي‌برد؛ به ويژه که روزگار پيري و فرتوتي او فرا رسیده بود و از وارث نا اهل نيز دل‌نگراني داشت. از اين‌رو، مي‌خواست زمان تولد فرزند خود را بداند و براي اطمينان دل، تقاضاي نشانه کرد که مستجاب گرديد. پس، اين احتمال قوي‌تر است.

1. سوره آل عمران، آيه 41.
 2. تفسير الميزان، ج 3، ص 207.
 3. سوره ص، آيه 41.
- وحی و نبوت، ص 271-273